

## باز هم سیل ویرانگر

روستاها کوچکترین خبری در دست نیست. افزون بر اینها با توجه به بالا آمدن آب در رودخانه کارون بیم آن می‌رود که این رودخانه طغیان کند و روستاهای بسیار دیگری طعمه امواج سیل گردد.

اشتگار است که سیل جاری شده تلفات انسانی و خسارات مادی فراوانی بر جای گذارده و خواهد گذاشت. در حال حاضر، هم یهنان ما در مناطق سیلزده شدیداً به کمک، ادامه در صفحه ۸

در پی بارندگی های شدید و جاری شدن سیل در استان های خوزستان، ایلام، چهار محال بختیاری و کهگیلویه و بویر احمد، بخش های وسیعی از خاک این پنج استان کشته رسان زیر آب رفته است. سیل جاری شده بسیار مهیب است. به گزارش صدای جمهوری اسلامی در پرخی نقاط ارتقاء آب تا سه متر می‌رسد.

هم اکنون بیش از هزار روستای سیلزده ارتباطشان با مراکز شهرستانها به طور کامل قطع شده است و از سرنوشت ساکنان این

### دموکراسی و برخورداری از حقوق ملی دوام رجدانی ناپذیر است

شده است. مرتعان حاکم چه در زمان رژیم پیشین و چه در حال حاضر می‌کوشیدند و می‌کوشند در پس پرده دود هیاو پیرامون "وابستگی" و "تجزیه طلبی" جنبش ملی آذربایجان، مسئله اصلی و گرهی را در این میان لوث کرده و از اذهان پزداشتند؛ عدم توافق شان در پاسخگویی به خواسته های برحق خلق های ایران در زمینه برخورداری از حقوق و آزادی های ملی.

برای ممکان روشن است که مسئله ملی، تنها مربوط به آذربایجان و مردم آن سامان نیست. در کنار آنان، کردها، عرب ها، ترکمن ها، بلوج ها و دیگر خلق ها قرار دارند. همه این خلق ها می‌دهند که دلیل عدم برخورداری از حقوق ملی، از ستم مضاعف رنج برده اند. رژیم پیشین و جانشین بلاصل آن، رژیم جمهوری اسلامی، چه پاسخی جز گلوله به خواسته های آنان داده اند؟ آیا حل عادلانه مسائل ملی در چهارگوشه ایران غم توانتست بهترین دلیل "حقایقت" این رژیم ها باشد؟ پاسخ به این پرسش در واقع روشن کنندگه یک واقعیت مهم زندگی سیاسی معاصر میهن ماست که متسافنه از سوی بسیاری از نیروهای ملی و آزادیخواه نیز نادیده گرفته شده است. این واقعیت عبارت از آن است که سرکوب و جن. مال کردن جنبش های ملی در این یا آن گوشه کشور، چه در گذشته و چه در حال حاضر، جزوی از سیاست عمومی سرکوب و ت忿ض حقوق و آزادی های مردم ایران.. اعم از فارس یا ادامه در صفحه ۸

### میخانه‌لیل کارباچف

اندیشه سوسیالیستی  
و دگرگونسازی انقلابی  
مانده از شماره گذشته

در صفحات ۳، ۴، ۵، ۶، ۷

### به مناسبت سالگرد جنیش ملی آذربایجان

در تاریخ معاصر میهن ما، پرخی رویدادها به دلیل مقیاس و اهمیت خود جایگاه ویژه ای یافته اند. جنبش خلق آذربایجان در سال های ۲۴ و ۲۵ بی شک از جمله این رویدادهای از مین رو، می‌ده هائی که از سرکوب خونین جنبش ملی آذربایجان می‌گذرد، صدها مقاله و کتاب درباره این جنبش و مسائل پیرامون آن انتشار یافته است. پخش مهمی از این نوشه ها به ارگان های تبلیغی رژیم گذشته اختصاص دارد.

رژیم پیشین در قضای "مناسبی" که پس از سرکوب خونین جمجمه جنبش انقلابی، ملی و دمکراتیک مردم ایران بدان دست یافته بود، کوشید تا سرکوب پرورشان جنبش ۲۱ آذر را (هم چون دیگر جنبش های آزادیخواهانه و ملی) با سرکوب و تحریف فرهنگی - تاریخی تکمیل کند. سیلی از انواع اتهامات و جن-

پراکنی ها علیه این جنبش و رهبرانش برآمد. تبلیغاتی این چنین مدام، در شرایطی که "سنگ را بسته بودند..." علیرغم شکست نهایی پراذهان پیشین شی توانتست تأثیرات معنی پراذهان بسیاری از مردم، بیویه نسل هایی که پس از سرکوب این جنبش وارد عرصه زندگی اجتماعی شدند، نگذارد. به مین دلیل نیز طی این سال ها حملات به این جنبش خلق تنها از تاجیه دشمنان خلق های آذربایجان و ایران نبوده است و کسانی را نیز در بر می گیرد که بدون آگاهی کافی از سیر تکوین و اعتدالی جنبش ملی در آذربایجان، برآسas ادبیات مغشوش موجود به قضاوت درباره آن پرداخته اند.

هدف ما در این نوشه ارزیابی مشخص سیر جنبش ملی آذربایجان یا نقاط قوت و ضعف آن نیست. در این باره تا کنون کتب و مقالات متعدد و مستند بسیاری از سوی حزب توده ایران انتشار یافته است. در اینجا هدف عطف توجه به مسئله ملی در ابعاد کلی آن است. زیرا تبلیغات زمزگین علیه جنبش ملی آذربایجان (و نیز کردستان) از سوی ارجمند، همواره به مثابه سرپوش و توجیهی برای ادامه سیاست سرکوبگرانه همه خلق های ایران به کار گرفته

**زندگه باد آزادی و صلح، سرنگون ہاد رژیم "ولادت فقیه"!**

نامه مردم  
از کانگره ملی ایران

شماره ۲۸۹، دوره هشتم،  
سال ششم، ۲۱ آذر ۱۳۶۸

## ضرورت نوسازی و چشم انداز آینده

کشور نیاز مبرم به نوسازی دارد. هم کارشناسان داخلی و هم پژوهندگانی که به اجبار در مهاجرت پسر می‌برند در این زمینه اشتراک نظر دارند. البته هرگز و حزبی، بسته به تعلق عقیدتی و سیاسی خود، نظر ویژه ای درباره کیفیت نوسازی کشور دارد. مثلاً وقتی ما از نوسازی سخن می‌گوییم منظورمان، نوسازی در کلیه زمینه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... آنهم نه صوری، بلکه بنیادی و پرایه و اساس نوادیشی است که می‌رود در جهان به یک قانونمندی عام تبدیل گردد. با توجه به این واقعیات، حزب توده ایران پرایه مبارزه در راه استقرار دموکراسی و مراعات مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر اهمیت درجه اول قائل است.

اما، استقرار دموکراسی در ایران بیوند ناگسته‌تری با تغییر ساختار کنونی حاکمیت از طریق پایان دادن به اصل قرون وسطانی "ولایت قیام" دارد. پرای این نیز پلتون دیاهه ۶۱ کمیته مرکزی حزب توده ایران همراه با شعار "آزادی و صلح" ضرورت پیکار علیه اصل "ولایت قیام" را در قالب "سرنگونی رژیم" "ولایت قیام" مطرح کرد.

چرا ما به آزادی و دموکراسی اهمیت خاص می‌دهیم؟ پاسخ روشن است، در شرایط فرمانروایی رژیم ترور و احتقام، بدون آزادی، بدون مراعات حقوق بشر، نه نوسازی اقتصادی و نه نوسازی فرهنگی هیچ یک امکان پذیر نیست. مثلاً، نجات کشور از ورطه مملک اقتصادی و مالی کنونی به شرکت، نه تنها کارشناسان اقتصادی و فنی، بلکه همه آنائي که کم و بیش با تولید سر و کار دارند نیاز مبرم دارد. اما پیدا کردن راه خروج از بن بست کنونی اقتصادی - اجتماعی، قبل از هرچیز در پیوند نزدیک با نظرات گوناگون، مقایسه و بالآخره تیجه گیری لازم از آنهاست. و این نیز در شرایط سلطه "ولادت فقیه" و ارگان های ادامه در صفحه ۲

سمع و هرگونه تجسس منوع است مکر به حکم قانون" (اصل ۲۵). چنین است مسئله مربوط به تفییش عقاید و یا حفظ حیثیت جان و مال، حقوق و... مردم که همه اینها به حکم قانون می توانند اجام گیرد.

به بیان دیگر یا چسباندن عباراتی چون "مخل به مبانی اسلام" در صورت عدم تحقق موازین اسلامی" یا "مکر به حکم قانون" به پایان بسیاری از مواد قانون اساسی مفهوم و معنا و محتوای آنها از بین برده می شود. مثلاً در اصل ۲۸ می خواهیم: "احزاب، جمیعت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی... آزادند، مشروط باشند... موازین اسلامی... را تحقق نکنند". تا به امروز یا استناد به "تحقیق موازین اسلامی" از فعالیت‌دهما سازمان سیاسی و حزب و سندیکا و جمعیت‌جلوگیری شده است. همه می دانند که "نهضت آزادی" یک سازمان سیاسی- مذهبی است و منطقاً غیر توافق مخالف "مبانی اسلام" باشد. اما، اخیراً، وزارت کشور بار دیگر اعلام کرد که به این سازمان هم اجازه فعالیت آزاد داده تخریبد شد. حتی تشکیل اجتماعات و راهیجاتی های مسالمت آمیز هم منوط به آن است که "مخل مبانی اسلامی" نباشد. و اما "مبانی اسلامی" بسیار تصریب‌ردار است. برای نمونه، اگر فردی به آقای خانم ای و یا رفسنجانی به عنوان یک انسان بگوید شما آدمکشستید، حتماً خواهند گفت به "مبانی اسلامی" توهین شده است. چرا؟ برای اینکه هر دو آخوندند و افزون بر این، یکی "ولی فقیه" یعنی جانشین خدا بر روی زمین و دیگری هم "لقب روحانی" را یکد می کشد. هرکسی حق دارد شغل دلخواهش را برگزیند فقط به شرطی که "مخالف اسلام" نباشد (اصل ۲۸). البته در قانون اساسی ج. ۱. مواد مشتبی هم وجود دارند. اما، هیچ یک از آنها تا کنون به مورد اجراء گذارده نشده است. چند نمونه ذکر می کنیم. در اصل ۲۰ گفته می شود: "دولت موظف است وسائل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسائل تحقیقات عالی را تا سرحد خود کفایی کشور بطور رایگان گسترش دهد".

و یا اصل ۳۱ "داشتن مسکن مناسب" را "حق هر فرد و خانواده ایرانی" می داند و دولت را موظف می کند حداقل برای روستانشیان و کارگران مسکن تهیه کند.

کدام یک از این مواد به موقع اجرا گذارده شده است؟ در حالیکه میلیون ها کودک در سن تحصیل ابتدائی را هم به منبع تکثیر ثروت مشتی غاریکار تبدیل کرده است. اما، وضع مسکن به اندازه ای اسفناک است که نیازی به توضیح نیست بیرون شک اگر در کشور آزادی می بود و احزاب و سازمان های سیاسی حق فعالیت آزاد می داشتند، امکان تحقق اینگونه مواد قانون اساسی نیز می توانست وجود داشته باشد.

از آنچه گفتم چنین برمی آید که "مبانی اسلامی"، یعنی اصل "ولايت فقیه" بزرگترین سد راه استقرار آزادیهای دموکراتیک در کشور است. لذا تغییر ساختار حاکمیت کشوری شرط ضرور برای گشودن راه پیشرفت جامعه پشمار می رود.

خود از امتیت پرخوردار نیستند. جز این هم باید انتظار داشت. آزادی و دمکراسی تفاصیل اشتباهی را با اصل "ولايت فقیه" دارد.

آقای رفسنجانی خوب می داند که "اجرام اصول قانون اساسی" بیچر وجهه به معنای مراتعات آزادی و دمکراسی در جامعه نبوده و نیست، چراً برای پاسخ به این پرسش مواد قانون اساسی ج. ۱. درباره آزادیها را با اصول اعلامی حقوق بشر مقایسه می کنیم:

در ماده یک "اعلامی حقوق پسر" گفته می شود: "تمام افراد پسر آزاد بدبنا آمده و از ارزش خواهیم" تمامی افراد دارای حق زندگی، آزادی و امیت شخصی هستند". ماده ۵، شکنجه و آزار و رقابت و یا مجازات هیجانسازی و توهین آمیز را طرد می کند. ماده ۹ می گوید که میچکس نباید مورد بازداشت، جنس و یا تبعید خودسرانه قرار گیرد. ماده ۱۵ به هرکسی حق می دهد برای رد هرگونه اتهام بر علیه خود "از دادگاهی علنی، عادلانه و مستقل و بیطریق برخوردار باشد". در ماده ۱۷ می خواهیم: "زندگی خصوصی، خانوادگی، خانه و مکاتبات هیچکس نمی تواند بطور خودسرانه مورد مداخله قرار گیرد. شرافت و امتنان انسان را نمی توان مورد تعریض قرار داد..." در ماده ۱۸ "اعلامی حقوق پسر" گفته می شود: "هرکسی از حق آزادی اندیشه، عقیده و مذهب برخوردار است". این حق، آزادی تغییر مذهب یا عقیده بطور فردی یا گروهی، به شکل علنی یا خصوصی را شامل می گردد". ماده ۱۹ تصریح می کند که "هرکس از حق آزادی بیان و عقیده برخوردار است" و بند ۱ ماده ۲۰ به هرکس حق اجتماع و گردهمایی مسالمت آمیز را می دهد.

ما نمی خواهیم در اینجا از اینکه فقط خواست مردم می توانند مبنای قدرت دولت باشد، از حق تامین اجتماعی هر فرد جامعه، از حق کار و شرایط مناسب و عادلانه کار و تامین در مقابل بیکاری، از حق دریافت دستمزد مساوی در مقابل کار مساوی، از حق تأسیس سندیکا یا پیوست به آن، از حق استراحت، از حق برخورداری از سطح زندگی ضروری برای سلامت و رفاه و غیره متدرج در "اعلامیه جهانی حقوق پسر" سخن بگوییم. اگر همه این موارد بدون کم و کاست در جامعه ما اجرا می شد. بازگو کنند، آغاز فروپاشی رژیم خواهد بود. اگر تیرها و کمان ها و شمشیرهایان در غلاف برود، آن روز، روز "مرگ ارزشها"یان است. این سخنان حجت الاسلام انصاری است که ۲۲ شهریور ماه ۶۸ در روزنامه "کیهان" منتشر شد، یعنی یک ماه و نیم پس از اظهارات پیش گفته موسوی اردبیلی و دو ماه و اندی قبل از اظهارات رفسنجانی در غاز جمعه.

حق یا حجت الاسلام انصاری است. در جمهوری اسلامی "شمشیرها و کمانها" را نمی توان غلاف کرد. به همین سبب نیز تجاوز به حقوق دمکراتیک در همه جا، در کوچه و خیابان، در مجلس شورای اسلامی، در ادارات دولتی، در کارخانه و در یک کلام در همه جا حکمفرماست. انسان ها حتی در درون منازل

ضرورت توسعه و...

سرکوبگر حامی آن مکن نیست و نخواهد بود. هم اکنون دهها هزار کارشناس ایرانی در خارج از کشور پسر می بردند و از کوچکترین امکانی برای اراده طرح و نظر و بحث آزاد پیرامون چگونگی حل مضایق دامنکیر جامعه و کشور بهره مند نیستند. سران رژیم حاکم نیز به این حقیقت متعارف هستند. بی سبب نیست که در این اوآخر بار دیگر تبلیغ درباره ضرورت آزادی را تشدید کرده اند.

رفسنجانی پس از تکیه زدن برایکه ریاست جمهوری در نخستین سخنرانی سیاسی خود پیرامون اصول کلی برنامه دولت، موضوع "مشارکت مردم" لزوم "اظهار نظر صریح و سازنده آنها" و... سخن گفت و توجه گرفت که اینها نیز "مالزمه با آزادی" مردم دارد. او گفت که بدون آزادی "هر حکومتی و دولتی در معرض خطر خود کامگی قرار می گیرد". این همان پدیده ای است که ما، امروز در کشور ناظر آن هستیم. وجود رژیم استبداد قرون وسطایی "ولايت فقیه" محصول پاییان شدن ابتدائی ترین آزادی ها و حقوق شناخته شده پسر در جمهوری اسلامی است. بنابراین وقتی موسوی اردبیلی می گوید، "مردم را باید آزادی داد. آزادی فکر، زبان، قلم و عمل. انسان موجودی است که در آزادی رشد می کند و در خلقان می برد" و می افزاید که انسان ها در جمهوری اسلامی باید آزادی اندیشه داشته باشند و بتوانند اندیشه خود را برزیان آورند، هدفش گشودن دریچه اطمینان برای کاهش فشار روزافزون مردم و تشنج فریادنده در جامعه است. زیرا، همین موسوی اردبیلی در ایام حکمرانی پرقروه قضاییه نه تنها شاهد، بلکه از عاملان کشtar جمعی از دگراندیشان در زدنان بود. این حقیقت درباره آقای رفسنجانی هم صادق است که می گوید "باید مجلس، دولت، جراید و محافل و دانشگاهها زنده باشند، حرف بزنند، انتقاد کنند و ایراد بگیرند تا جامعه اصلاح شود".

واقعیت غیراز آن است که رفسنجانی ها و موسوی اردبیلی ها می خواهند ترسیم کنند. همه آنها عوامگیری می کنند. آن روزی که انسان ها بتوانند آزادانه بیاندیشند و اندیشه های خود را بازگو کنند، آغاز فروپاشی رژیم خواهد بود. اگر تیرها و کمان ها و شمشیرهایان در غلاف بروند، آن روز، روز "مرگ ارزشها"یان است. این سخنان حجت الاسلام انصاری است که ۲۲ شهریور ماه ۶۸ در روزنامه "کیهان" منتشر شد، یعنی یک ماه و نیم پس از اظهارات پیش گفته موسوی اردبیلی و دو ماه و اندی قبل از اظهارات رفسنجانی در غاز جمعه.

حق یا حجت الاسلام انصاری است. در جمهوری اسلامی "شمشیرها و کمانها" را نمی توان غلاف کرد. به همین سبب نیز تجاوز به حقوق دمکراتیک در همه جا، در کوچه و خیابان، در مجلس شورای اسلامی، در ادارات دولتی، در کارخانه و در یک کلام در همه جا حکمفرماست. انسان ها حتی در درون منازل

مثل اینکه هم در سرمایه داری و هم در سوسياليسم روندهای دارایی ماهیت مشابه از لحاظ مضمون وجود دارد، زیرا آنها در آخرین تحلیل بازتاب نیروهای مولده معاصر و پیشرفت علمی و فنی هستند. حرف از جمله بر سر روندهای هم پیوندی است. البته ما نباید از غرب نسخه برداری کنیم. اما، ما باید از مزایای روندهای هم پیوندی پسیار بیش از آنچه اکنون در چهارچوب سیستم جوانی استفاده می شود، بهره گیری.

ما ماهیت و مضمون معیار سوسيالیستی یودن را در چه می بینیم و می کوشیم تا کدام ارزش ها را جدا حفظ کنیم و تا سرحد ذینث غنی ترسازم؟

اندیشه سوسيالیسم در درک امروزین ما، در وهله نخست عبارت است از اندیشه آزادی. پایه گذاران سوسيالیسم علمی انکیزه عمدۀ انقلاب اجتماعی - آزادی طبقه کارگر- را در ارتباط ناگستنی یا آزادی "همه نسل پسر" از هرگونه بردگی و استعمار می دانستند (مراجعة شود به ک. مارکس، ف. انگلش، مجموعه آثار، جلد ۱۹ - صفحه ۲۴۶). مادام که سخن بر سر آزادی براساس خرد انسان، پرس تصور انساندوستانه از حقوق فرد در میان دیگر انسان ها و درباره آزادی است، باید در نظر داشت که هیچ قصل مشترکی میان آن با آثارشیسم و خودسری مخرب و مغرضانه وجود ندارد. به همین سبب، درک سوسيالیستی از آزادی بگونه ای گستاخانه ناپذیریا اندیشه های اشتراکی و جمع گرانی پیوند می خورد.

البته له جمعی یودن سریازخانه ای و یکسان ساز شخصیت، یلکه آنچه مارکس و انگلش آن را جمعی یودن واقعی در شرایطی که "افراد آزادی را در جمع خود و توسط آن پدست می آورند"، می نامیدند (همانجا، جلد ۲، صفحه ۷۵).

متاسفانه درست همین مرز اندیشه سوسيالیستی بیش از همه تحریف می شد. بنام مفهوم تاصحیح جمع گرانی، فردیت انسانی نادیده گرته می شد، از رشد شخصیت جلوگیری می شد و مز عقلانی آزادی زیر عنوان اولویت جمع برفرد بی اندازه تنگ تر می شد، انسانی بودن نظام اجتماعی سوسيالیستی از ماهیت انسان دوستانه آن خالی می شد. بدیگر سخن، از آرمان سوسيالیستی عده ترین مسئله، یعنی خودانسان، خواست های او، منافع و زندگی او کنار گذاشته می شد. بلاقاصله هیں از انقلاب فرمول شاعرانه مشهوری پرس زبان ها اقتاد، سوسيالیسم عبارت است از کار آزاد انسان هایی که آزاده گرد هم آمده اند. زندگی و پرایتیک این فرمول را مشخص تر کرد. "نه ب بواسطه پراساس شور، بلکه به کمک شور زایده انقلاب کیم، برایه نفع شخصی، برایه علاقه و کشش شخصی، براساس محاسبه اقتصادی" - به عقیده لین روند ساختمان سوسيالیستی می بایست بر پایه این اصول استقرار یابد. در شرایط حکمرانی سیستم اقتدار طلب - بوروکراتیک، این واقعیت نیز مدت ها به دست فراموشی سپرده شد.

## ۲) دگرگونسازی و دید نوین سوسيالیسم

### اندیشه سوسيالیستی و دگرگونسازی انقلابی

(مانده از شماره گذشته)

از جمله عبارتند از نه تنها موازنین ساده اخلاقی و عدالت جویانه، بلکه همچنین اصول ظاهری حقوقی، یعنی برابری همه در برابر قانون، احتجاج و آزادی شخصی، اصول تولید کالاتی و تبادل هم ارز بر پایه عملکرد قانون ارزش، اندیشه اینکه تولید کالاتی، شیوه های اقتصادی اداره کردن، عناصر جدایی ناپذیر رشد سوسيالیسم در سطح معاصر است، بیش از بیش مشخص تر در شعر اجتماعی جای می گیرد.

باره اینکه میان بهه مشهور به سرمایه داری انحصاری و پله سوسيالیسم هیچ گونه "بنای" حد فاصلی وجود ندارد، به طرز دیگری بنگریم. به نظر می رسد که لین آنچه را که ما تا به امروز در باره نزدیکی شکل سازمانی و سطح اجتماعی شدن تولید در این دو سورت بندی درک کرده ایم، توانست تا یايان اشکار کند. این درک نه نشانگر وجود مکانیسم خاص هر صورت بندی بلکه بیانگر مکانیسم همه پشتوی است.

درک محتوای مسابقه اقتصادی میان سرمایه داری و سوسيالیسم باید تغییر یابد. باید در نظر داشت که نه رشد کمی تولید و یا میزان سرانه محصولات (گرچه در برخی از رشته های اقتصاد ملی، مثلا در کشاورزی این شاخص از دستور روز خارج نشده است)، بلکه ذخایر اقتصادی، سطح تکنولوژیک، تامین افزارهای دارایی اهمیت تعیین کننده است. ما باید معیارهای اقتصادی را تغییر داده و آنها را با وضع حاضر با واقعیت اقتصادی کوتی متاسب کنیم. و این برای تعیین اهداف سیاست اقتصادی دارای اهمیت بسیار زیادی است.

مثلاً ما در زمینه تولید فولاد، کودشیمیابی و برخی دیگر از انواع محصولات مقام اول را در جهان داریم. آیا این دستاوردهای چیز ویژه "سوسيالیستی" به ما می دهد؟ به نظر می رسد که از یک لحظه معین این تن ها، تعداد، مترا و غیره به شاخص های ساده و ابتدایی رشد اقتصادی و اجتماعی تبدیل می شود. در چنین شرایطی، معیار سوسيالیستی بودن باید بیشتر با منافع و خواست های انسان متناسب باشد. در رشته تولید نعم مادی نایاب شعار مقابله گرانی "رسیدن و پیشی گرفتن"، بلکه باید سمت گیری پیوستن ارگانیک به روند جهانی رشد اقتصادی را در پیش گرفت. ما وقتی از لحاظ اقتصادی برنده می شیم که دراین عرصه رویارویی دیگران قرار نکیم، بل تلاش ورزیم تا همراه آنها از جمله محضلات اقتصادی خود را حل کنیم.

دگرگونسازی انقلابی به ابتکار حزب ورهبری آن آغاز شد. به همین سبب مطبوعات ما بضا از آن به عنوان "انقلاب از بالا" یاد می کنند، و یا ادامه موارد مشابه تاریخی، به مقایسه آنها می بردازند. ولی به نظر می رسد که مفهوم "انقلاب از بالا" برای آن قابل پذیرش نیست چرا که جامعه ما را به رهبری کنندگان "از بالا" و کسانی که نظرات، دستورات و رهنمودهای آنها را "درینان" اجرا می کنند، تقسیم می کند. برای استالین که این مفاهیم را در توصیف اشتراکی کردن یکار می برد، طبیعی بود، زیرا این بازتاب تصویر او درباره هم حاکمیت بود که پایانی ها قاعده و بالائی ها را اس آن را تشکیل می دادند. اما برای ما چنین تصویری عبارت است از رد پای سیستم اقتدار طلب - بوروکراتیک، که آن را نفی می کنیم، انعکاسی است از ایدئولوژی خد دمکراتیک استالینیستی، یعنی نه نو، بلکه کهنه اندیشی.

دگرگونسازی عبارت است از روند انقلابی واحد که با شیوه های دمکراتیک توسط مردم و برای مردمی که حزب، پیشوای سیاسی آنهاست، جامه عمل می بوشد. اما فعالیت و ابتکارهای تاریخی حزب یک امر طبیعی و تجلی نقش پیشرو آن است. حزب حق پیکاروی را بخود منحصر نمی کند. هر ابتکار سودمندی، صرف نظر از اینکه از کجا ارائه شود برای دگرگونسازی لازم است. زیرا میزان فعالیت حیاتی سیاسی حزب وابسته به رشد دمکراس است که عملکرد آن از جمله در انکیزه دادن به ابتکار خلق تظاهر می یابد.

نوین به سوسيالیسم و دید جدید نسبت به خصائص اساسی آن بیش از پیش اهمیت کسب می کند. دگرگونسازی، اصول انقلابی آغازین را به حد واقعیت ها ارتقاء می دهد، زیرا در گذشته آنها بطور عمده تنها اعلام می شدند. در عین حال، اکنون بطور مشخص روشن می شود که خود این اصول و دیگر ملاک های سوسيالیستی بودن، که بر آن اصول تکیه دارند، با توجه به تجربه های سوسيالیسم جهانی و روند های رشد در کشورهای سرمایه داری خواهان تدقیق است. قبل از هرچیز باید از آنها حلن رویارویی، رویارویی هم قراردادن مطلق و متأثیزیکی سیستم های اجتماعی معاصر زدوده شود. خود زندگی و دیالکتیک آن، که مخاطرات و مضلات جهانشمول را در پیش روی بشریت گذارد، از رویارویی به همکاری خلق ما و دولت ها، قلع نظر از نظام اجتماعی آنها را طلب می کند. در نظر گرفتن این حقیقت که ما پیش از تحدن بشری هستیم و پاسخگوی حفظ آن می باشیم، خود به رفع بخورد رویارویی طلبانه کمک می کند. در جریان مقابله بوجانه خود با سرمایه داری، ما آشکارا اهمیت بسیاری از چیزهای را که توسط بشریت در قرون متعدد بوجود آمده در نظر نگرفتیم. این گونه دستاوردهای تحدن

## اندیشه سوسياليسטי و دکرکونسازی انقلابی

ما پاید ب نظر مشهور و ای - لین دز  
باره اینکه میان پله مشهور به سرمایه  
ذاری انحصاری و پله سوسياليسم هیچ  
گونه "بنای" حد فاصلی وجود ندازد، به  
نظر دیگری نیگری به نظر می رسد که  
لین آنچه را که مانای امروز در باره  
نژادی کی شکل سازمانی و سطح اجتماعی  
شدن تولید دارین دو صورت پندتی دارد  
کرده ایم، نتوانست تا پایان آشکار گند  
اعلام دولت سوسياليسستی ما به عنوان همه خلقی  
در اوایل سال های ۵۰ و ۶۰ می باشد به مثابه  
یک مرحله این گذار تلقی گردد. متساقنه نوآوری  
های توریک می چند ده با هیچگونه تغیرات  
در مکانیسم سیاسی همراه نبوده است. برای این  
دیز همانند مناسبات مالکیت، دمکراسی  
سوسياليسستی را پاید نه به شکل تحریری، بلکه  
در وحدت با مکانیسم تحقق اصول اساسی آن در  
نظر گرفت که می پاید خود گردانی سوسياليسستی  
خلق و دولت حقوقی را تامین کند. اجرای پیگیر  
این اصول ضامن نه تنها رشد دمکراتیک، بلکه در  
عین حال رشد سوسياليسستی واقعی سیستم سیاسی  
ماست. این یکی از درس های گذشته و وثیقه ای  
است که زندگی و واقعیت دکرکونسازی به ما  
دیکته می گند. سوسياليسستی به مثابه حامل و  
مدافع ارزش ها و آرمان های دمکراتیک عام و همه  
پشوی عرض وجود می گند. در این ارتباط  
مسئله ماهیت برخورد طبقاتی در شرایط اولیه  
ازش های همه پسری که در دوران معاصر تحقق  
یافته، اهمیت فوق العاده زیادی کسب می گند.

از همان آغاز نهضت پرولتاری، مارکس  
خطروشنان ساخت که مبارزه در راه آزادی طبقه  
کارگر، نه به معنای مبارزه در راه پرتری و  
انحصار طبقاتی در راه حق و وظیفه پراپر و دیز  
ازین بودن هر نوع فرمانتروای طبقاتی است" (ک.  
مارکس - ف. انکلس، جمجمه اثار - جلد  
۱۶ - صفحه ۱۲). پدینسان بردار اساس طبقاتی  
با سمت رشد قدر در راه آزادی و صلح منطبق  
گردید. اما با این وجود، ما بدون تحلیل طبقاتی  
زندگی واقعی، وضع معاصر جامعه، نیروی محركه  
و تقاضاهای آن می توانیم کاری از پیش ببریم.  
در جریان دکرکونسازی، که پاید  
دقورماسیون سوسياليسستی را برطرف کند و آن را  
به سطح توینی از لحاظ کیفی رهنمون سازد، ما  
تنها در سایه محاسبه دقیق منافع و خواستهای  
طبقات و گروه های جامعه مان هست که می  
توانیم سیاست واقع بینانه ای را تنظیم کنیم.

### ۴) سیمای نوین سوسياليسستی

اکنون ما به مسئله عده مطرح شده در  
آغاز زدیک می شویم: ما به کجا می رویم؟ معا و  
مفهوم اندیشه کیفیت نوین جامع و سیمای نوین  
سوسياليسستی چیست؟ در اینجا مسئله برخورد به  
موضوع و روش شناسی تحمل آن اهمیت بسزایی  
دارد.

ک. مارکس بوق خود نوشت که کمونیسم  
آرزو نیست، بل حرکت واقعی خود جامعه است  
که دست (د بر سینه گذشته خویش می گذارد.  
اما در کشور ما علیرغم وجود این نظر، همه  
مساعی به تصویر یک به اصطلاح "مدل آرمانی از  
اینده متمنک شده بود که تغیرات بوجود آمده  
در جامعه را با آن منطبق می کردند. نه تنها در  
تئوری بلکه در پرایتیک هم طرح مجرد به واقعیت  
تحمیل می شد. اما زندگی اغلب راه دیگری در

همچنین مهم ترین اصل سوسياليسستی یعنی  
اجتماعی کردن تولید در عمل نیز به شکل  
ناهنجاری تحریف شد. درست بیوژ عمل اغلب با  
شکل، با بیانات و با رفاه ظاهری که بر تحمیل و  
کاربرد فرماده نسبت به اهالی تکیه داشت،  
همانند ایام اشتراکی کردن روسها - تعریف  
می شد. امروز ما پاید مشخص تر به مالکیت  
اجتماعی بنکریم و تحریریات مثبت و منفی آن را  
در نظر بگیریم. حرف پر سر آن است که  
اجتماعی کردن را در دولتی کردن خلاصه  
نکنیم. موضوعی که لین دریاره آن هشدار داد،  
ولی بعدها در نظر گرفته نشد.  
ما از اندیشه اجتماعی کردن، اولویت  
مالکیت اجتماعی، به مثابه بخش ناگستنی و  
جدایی ناپذیر آرمان سوسياليسستی دست  
برنداشته ایم و هیچگاه از آن دست نخواهیم  
کشید. کار متحد و آزاد خصلت عمده و مهم  
سوسياليسستی بوده و خواهد بود. در عین حال ما،  
اجتماعی کردن ظاهری را رد می کنیم و در عمل  
به تبع اشکال مالکیت که نیروی بالقوه اش به  
پایان نرسیده و قادر است اقتصاد سوسياليسستی  
را در راه افزایش تاریخی پیش ببرد، صحة  
می گذاریم.

قدرت آرمان سوسياليسستی همچنین درین  
است که مفضل اثربخشی و بازدهی کار در آن از  
انساندستی و عدالت اجتماعی جدایی ناپذیر  
است. مرکز ثقل اندیشه سوسياليسستی و تأییز  
ویژه آن دیز در اینجا نهفته است. نیرو، و نه  
ضعف نظام سوسياليسستی هم درست در اینجا  
زندگی واقعی، وضع معاصر جامعه، نیروی محركه  
و تقاضاهای آن می توانیم کاری از پیش ببریم.  
در جریان دکرکونسازی، که پاید  
دقورماسیون سوسياليسستی را برطرف کند و آن را  
به سطح توینی از لحاظ کیفی رهنمون سازد، ما  
تنها در سایه محاسبه دقیق منافع و خواستهای  
طبقات و گروه های جامعه مان هست که می  
توانیم سیاست واقع بینانه ای را تنظیم کنیم.

متاسفانه هنوز هم در انکار عمومی به  
مقیاس وسیع نظر برایرسازی خشن و ناهنجار که  
مارکس پیوی خود از آن انتقاد کرده بود، وجود  
دارد. و امروز هم خلی ها دارای چنین احوال و  
روجیه ای مستند. عدالت گرایی سوسياليسستی با  
تقسیم نعمات براساس کار پیوی نزدیک دارد  
که پیوی خود بدون بررسی عمیق مفصل بازدهی  
کار در مجموع خود، تناسب واقعی کار ساده و  
بغیره و ترکیب منافع جاری و درازمدت جامعه  
نمی تواند حل گردد. این وظیفه امروز و در عین  
حال دوره ای استراتژیک است. این همان تضاد  
سوسياليسستی است که به مثابه یکی از  
قدرتمندترین نیروهای محركه رشد آن تظاهر می  
کند.

محتوای سوسياليسستی عبارت است از تحقیق  
حاکمیت واقعی خلق. در همه سال های تاریخ ما  
هیچ کس منکر این نبوده است. جلب توجه ما به  
اداره کشور همیشه نشانه مهم دمکراسی  
سوسياليسستی محسوب می شد که به نظر لین  
رشد آن می پایست از دمکراسی برای توده ها  
در جریان ترقی فرهنگی و بالارفت سطح شعور  
توده ها به دمکراسی تحقیق یافته توسط خود  
توده ها تغییر می یافت. به نظر می رسد که

لحاظ اقتصادی پیروز گردد. بدین معنا که بتواند بیانات اقتصادی، رشد ضرور بازدهی کار و تسریع آنکه پیشرفت علمی و فنی را را تامین کند. سیمای نوین اقتصادی سوسیالیسم نیز باید با این ویژگی ها تصور گردد.

از لحاظ سیاسی نویسازی سوسیالیسم به حاکمیت واقعی خلق از طریق شکل گیری مکانیسم جامعه شهروندی و حکومت حقوقی منجر می گردد.

معمول نزد ما خود اصطلاح "سوسیالیسم دمکراتیا" و اکنش منفی بر می انگیخت. زیرا آن را موزون تظاهر رفته است و خط اپورتونیستی در نهضت سوسیالیستی می دانستند. اکنون نزد ما حرف پر سر دمکراتیزه کردن نه فقط سیستم دولتی بلکه مجموعه زندگی اجتماعی است. دمکراتیزه کردنی که باید به انگیزه نیرومند افزایش فعالیت اجتماعی و فعالیت خودجوش توده ها تبدیل شود و برای تظاهر آنها شرایط لازم را بوجود آورد.

اندیشه ساختمان حکومت حقوقی سوسیالیستی به معنای حاکمیت قانون، اعطای حقوق و آزادی اجتماعی و سیاسی در مقیاس وسیع برای هر فردی در ترکیب با مستولیت و انتسابات در بالاترین حد، ایجاد مکانیسم اداری کارا و ثمریخشن باشد دمکراسی بیوتد ناگستنی دارد.

دمکراسی و آزادی - اینها ارزش های عالی تقدیم بشیری است که ما به اirth می بینیم و با محتوای سوسیالیستی غنی تر می سازیم. رویارویی قراردادن دمکراسی واقعی و صوری رایج در نزد ما البته حامل محتوای مین تئوریک است. ما طرفدار دمکراسی واقعی هستیم اما مخالف حذف اصول دمکراسی صوری بر این اساس هستیم، زیرا حکومت حقوقی باید شامل این اصول نیز باشد. و تغیره خود ما نشانگر آن است که مراعات جدی کلیه اصول حقوقی در جامعه تا چه حد اهمیت دارد. به همین دلیل نیز ما کاملا حق دارم پکوئیم که نه تنها سوسیالیسم انسانی، بلکه سوسیالیسم دمکراتیک هم می سازیم.

گرایش رهنمونیاز در زمینه رشد دولت و دیگر نهادهای سیاسی عبارت است از هم بیوتدی دیالکتیکی نظریه و هرایک خودگردانی سوسیالیستی خلق (به همراه پرتری های آن مانند بهره کیری از دمکراسی مستقیم، شرکت فعل شهر وندان در اداره کلیه امور جامعه از طریق کانال های متتنوع تظاهر اراده خویش) با مکانیسم آزمایش شده براساس تجربه چندین و چند ساله دمکراسی پارلائی و تامین شده از طریق تقسیم دقیق حاکمیت اجرایی و قانونگذاری و نیز استقلال دادگاه ها.

خودگردانی سوسیالیستی خلق، جدایی عقلانی "عرصه نفوذ" میان ساختارهای دولتی و اجتماعی مختلف، نهادهای شهروندی جامعه و در عین حال "رویدن" اصول خودگردانی در درون دولت شوری را در نظر می کیرد، که رشد مجموعه سیستم شوراهای تامینگان خلق به آن کمک خواهد کرد.

در پیکر ارگانیسم جامعه نوین، حزب کمونیست که می باید رسالت پیشو سیاسی

اندیشه سوسیالیسم در درک امروزین ما، در وله تحیث عبارت است از اندیشه آزادی، پایه گذاران سوسیالیسم علمی انگیزه عمده انقلاب اجتماعی -

آزادی طبقه کارگر - را در ارتباط ناگستنی با آزادی "همه نسل پسر" از هر کوته بردگی و استثمار می داشتند

باشد و انسان ها بتوانند بیرون تایج کار خود را با کارمزد مشاهده کنند، در این صورت مکانیسم اقتصادی شکل دهنده دگرگونیازی، اثربخشی خود را عیان خواهد ساخت.

بدون شک در جریان این تحولات جدید جهت کیری اقتصادی عیق از لحاظ ساختاری صورت خواهد گرفت. این امر، اولاً، به حساب آغاز تولید کالاهای مصرفی بجای تجهیزات نظامی در موسسات صنعتی نظامی که راه آن در تیجه روندهای تحکیم امنیت جهانی، خلع سلاح، گذار به جهان بدون جنگ افزارهای هسته ای، مواردی می شود، ثانیاً، به حساب افزایش بیش از پیش سهم تولید کالاهای مصرفی در حجم کل تولید تامین خواهد شد.

یک عرصه مهم دیگر نیز وجود دارد؛ دگرگونیازی ساختاری، که در آن وظایف ما در جریان پیکاوی ها با مجموعه بشریت همانکه می شود. در نیمه دوم سده بیست بدون چشم انداز بودن مدل کهنه صنعتی شدن به معنای صرف مقابله عظیم منابع طبیعی، مواد خام، مواد اولیه و مواد افزایی را هرچه بیشتر به اثبات رسید. چنین ساختار اقتصادی توأم با ریخت و پاش فقط می توانست در زمان محدود و در بخش محدودی از جهان رشد بیاند برای همه بشریت و در زمان طولانی این مدل مقرر به تحدیم خواهد شد.

متاسفانه سوسیالیسم نتوانست رهبری دگرگونیازی ساختاری را به عهده کیرد و امروز کشورهای رشد یافته صنعتی سرمایه داری این نقش را ایفا می کنند. ما با خرسنده از اینکه دچار لرزش های اجتماعی در ارتباط با بحران افزایی سال های ۷۰ در کشورهای سرمایه داری نشده ایم خیلی دیر متوجه شدم که در آن کشورها هم از این لرزش های اجتماعی کار تکنولوژی پیشرفت و صرفه جویی افزایی و مواد اولیه انجام شده است. اکنون ما بخاطر کندکاری و خودخواهی خود مجازات می شویم و از جمله بهای اجتماعی آن را می برداریم. زندگی ما را موظف می سازد تا پرتوی نظمی مان را در عرصه دگرگونیازی ساختاری تائید کنیم.

این وظیفه دارای چهارچوب و بفرمی کمتر از صنعتی کردن در مدت بسیار کوتاه و یا سازماندهی صنایع عامل پیروزی در سال های جنگ نیست. این وظیفه زمانی نیز که سخن بر سر منافع حیاتی و سرنوشت کشور است، اهمیت فوق العاده ای کسب می کند. دگرگونیازی پیروز خواهد شد، اگر از

اجتماعی، به مثابه عامل فعال و مسئول می توان بیگانگی انسان، جدایی میان منافع عمومی و خصوصی را برطرف ساخته و فعالیت افراد را در کلیه عرصه های زندگی اجتماعی افزایش داد.

از سوی دیگر، انسانی کردن ساختار اجتماعی فقط در شرایط افزایش سرمایه گذاری روی انسان عملی خواهد بود. ما باید تا پایان درک کنیم که جامعه به همان اندازه ژرف تر رشد خواهد یافت که صلاحیت و وجودان بیشتری در برخورد به کار در خود انسان رشد کند. به همین سبب، سرمایه گذاری روی انسان سودآورترین سرمایه گذاری هاست. از این لحاظ مکانیسم اقتصادی شکل دهنده دگرگونیازی، اثربخشی خود را عیان خواهد ساخت.

بدون شک در جریان این تحولات جدید تغییر نقطعه نظر ما درباره سوسیالیسم به این درک اجماعیده که برای پیشرفت نیروهای مولد و معاصر و رشد بهره دهی کار اجتماعی، رشد اشکال متنوع مالکیت سوسیالیستی، ایجاد مکانیسم های اقتصادی تحقق بخشیدن به آن برای سازماندهی بارآور و انگیزه بخش فعالیت کاری انسان ها ضرورت دارد.

در جریان این تحولات ما نیازی به دست برداشتن از برتری واضح مرکزیت و برنامه ریزی در مقیاس های وسیع نداریم. ما از مرکزیت پوروکراتیک بنفع مرکزیت دمکراتیک، و بدینسان از مرکزیت ظاهری و در ماهیت خود ضعیف بنفع مرکزیت واقعی و عملی روی پر می تاییم.

مرکزیت اداری باید جای خود را به مکانیسم اداره کردن به کمک مجتمع داولبلانی گروه های کار بدهد. اگر انسان زحمتکش عامل واقعی مالکیت، یعنی کارگر مالک ابزار تولید، دهقان مالک زمین، و خود این مکانیسم ها نه تنها پاسخگوی خواسته ای اجتماعی، بلکه همچنین در همانگی با آنها منعکس کننده منافع شخصی فرد زحمتکش

طرح مسئله تصور درباره سیمای نوین سوسیالیسم از این دیدگاه بطور طبیعی در روند اشکار ساختن و بررسی تئوریک خواسته ای و منافع ریشه ای انسان های امروزین تظاهر پیدا می کند. براین پایه است که می توان اهداف، برنامه های مطابق با واقعیت های امروزین که به آینده نیز نظر داشته باشد تدوین کرد

اندیشه سوسياليستي ..

ما باید آشکارا در تصورات خود درباره جامعه سوسياليستي در حال و آینده، ويرگاهیا کار در روستا را، به مثایه کار روی زمین، که با طبیعت زنده سر و کار دارد و هیچگاه بطور کامل نوعی کار صنعتی نخواهد شد، پحسا بآورم. از اينرو، معلوم گردید که رويد چيره شدن بر تقسيم کار قدیمي اجتماعي ميان طبقه کارگر و روستايان چندان آسان، مستقيم الخط و سریع، آطور که قبل به نظر من رسید، نیست.

اينک در عمل صحبت نه درباره ازین بودن، بلکه تجدید حيات روستا و نزديک کردن آن به شهر از ديدگاه شرايط فرهنگي - معيشي، ساختن وسیع راههاي ارتباطي و توسعه وسائل حمل و نقل، بطوریکه ساکنان روستاها را محرك کند تا بتوانند پوند دائمي با شهر داشته باشند مطرح است. ما وظيفه داريم آن روند هاي را در مناسبات متنابل ميان شهر و روستا مورد بررسی قرار دهيم که زير تأثير عوامل متفرق اقتصادي و فرهنگي در جريان است.

دگرگونسازی بسياري مسائل و تضادها را در عرصه مناسبات ميان مليت ها، به معنای واقعی کلمه روکرد. اين مسائل امروز پيدا نشده است. نطفه آنها هنگامی بسته شد که واپسکن ملى زير قشار قرار مى گرفت و رسماعالم مى شد که "مسئله ملي" حل شده است. اين مسائل هنگامی به حدايچه و خامت رسید، که امكان مجازات تمامي يك خلق را به خاطر گناهی نامشخص مجاز دانستند. در شرايط دمکراسی و علنيت امروزين اين درگيريهها تنهيا به سطح جهيدند. به اين مسئله باید با هشياري نگريست، چراكه تا مسائل واقعی مشخص نشود ثم توان آنها را حل کرد. تنهيا باید به جانی پرسیم که جنبش هاي ملى در دفاع از حق حاكميت، اقتصاد و فرهنگ خود به ضرر مليت هاي دیگر، به ضرر مجموعه اتحاد و به ضرر دگرگونسازی در نیاید.

اي بسا پديده هاي که داراي ريشه هاي ملى نیست، بلکه مربوط به همه مليت هاست بشكل تضادهای ميان مليت ها چهره ثانی مى کند. خود محوري هاي اداري و محلي است که رشد اقتصاد در همه مناطق را دشوار مى کند. اين پوروکراتيسم است که حقوق اولie انسان ها را نقض مى کند. اين مقاومت عناصر فاسد عليه دگرگونسازی است. اما ب Roxوردهای دردناک و پيغام، که به گناه افراطيون، گاه حتی جنبه فاجعه بار پيدا مى کند، تشنان مى دهد که در اين عرصه تغيرات چشمگير در راستاي ارزش ها را راستين سوسياليستي ضروري است.

حزب کمونيست اتحاد شوروی در کارپايه خود پيرامون سياست ملي، در حال يك بودرك امروزين از ديارالكتيك ميان ملي و بين المللی تکيه کرد با تمام توان کوشيد همه چيزهای پرازمشی را که در مباحثات اجتماعي به گونه اى توين مطرح دهد و سيمائي توين فدراسيون شوروی را که منافع حق حاكميت ملى را با منافع مشترك اتحاد خلق هاي کشور به گونه اى همانهنج ترکيب مى کند ميان ايان سازد. در چارچوب فدراسيون، مناسبات ميان مليت ها نمى تواند بريايه دمکراسی،

دگرگونسازی و ما هنوز حکم گردد، است و ما باید هنگام تعين دوچرخه هاي سيمائي فروع سوسياليستي پايدا اصل او لويست بعد انساني کلیه عرصه هاي زندگي جامعه عان را تابايان به هنوان يك اصل به مورد اجرایگذارم.

روش کار حزب تغيير مى يابد. اما متسافنه هنوز دگرگونسازی در حزب، در مجموع خود کندتر از جامعه پيش مى رود و اين نيز مشكلات قابل توجه برای تامين نقش پيشرو حزب ايجاد مى کند. حزب تعسيم قائم دارد تا غونه دمکراتيزه کردن تبديل گردد که در آن اشكال و مقررات توين خودگرانی تدوين گردد، اصول کار جمعی و رفقاء رشد يابد و حقوق اعضای سازمان بريايه انبساط آگاهانه تامين شود. باید ساختار و ظایف دستگاه حزبی با شرايط توين انبساط يابد. باید فعالیت كلیه بخش هاي حزبی را تجدید سازمان داد و بر محافظه کاري و جزم گرايی فائق آمد.

روند نوسازی سوسياليست در عرصه اجتماعي هرچه ژرف تر و بنیادی تر مى شود. به مفهوم گسترده، اين عرصه هي بارت است از توليد اجتماعي خود انسان با منافع و بازتاب آنها در اشكال گوناگون ارتباط. عرصه اجتماعي هم معيشت، هم عرصه خدمات، هم آموزش، هم بهداشت و هم استراحت یعنی از طريق گسترش کار تعمير يك برايسان اصول و ارزش هاي مارکسيست - لينينيست، تحليل واقعیت هاي موجود كشور و تجربه جهانی. حزب کمونيست اتحاد شوروی از طريق کارهای هرآتيک متعدد در ميان توده ها به کمک سازمان هاي حزبي و کمونيست ها بر روندهای جاري در جامعه تأثير مى گذارد. کار حزب طبق وصیت لين عبارت است از رهبري حل مسائل مربوط به مبارزه عليه بوروکراتيسم دستگاه اداري و ادامه پيکير اين مبارزه در كلیه مراحل دگرگونسازی . چنین تغير وظيفه حزب ، موقع او را. در سیستم سياسي به مشابه پيشرو فکري، سياسي و اخلاقی خلق به شكل توين تعين مى کند. در چهارچوب سازمانی، حزب بدون پرداخت به "صدور فرمان" به ساختارهای دولتي و اجتماعي، باید استقلال خود را حفظ کرده و در چهارچوب قانون اساسی و دیگر قوانین اتحاد شوروی عمل کند. در مرحله پيغام کوتني منافع انسجام جامعه و متمرکز ساختن كلیه ديروهای سالم آن برای حل ظایيف دشوار دگرگونسازی، هدفمندی حفظ سیستم تک حزبی را حکم مى کند. با اين وجود، حزب به رشد پلوراليسن، مسابقه نظرات در جامعه، گسترش علنيت به سود دمکراسی و خلق کم خواهد کرد. در مبارزه برای توين سوسياليست سوساليسی حزب مى تواند ابتكار عمل را به عوامگری به پيغام مى دهد. نه به جريان هاي ملى گرايانه و شوونيسنی و نه به هوی و هوش منافع گروهی واکدار کند.

حزب همچنان از سوی دیگر خواهد بود. در سیستم تک حزبی را حکم مى کند. با اين وجود، دگرگونسازی مسئله پویايه رویانی اجتماعي جامعه را نيز به گونه اى توين مطرح مى کند. روشن است که تصور پيشون پيرامون رشد يكسانی اجتماعي در جامعه همراه با توسيع سوسياليست یکجا به نگري است. تنوع اشكال سوسياليستي مالکيت، که به جای شكل مالکيت واحد دولتي سريرکشید نشان مى دهد که رشد يكسانی اجتماعي از يك سو، همراه با تشدید تمايزات از سوی دیگر خواهد بود.

جامعه سوسياليستي را اهنا کند، نقش ورده اي بر عهده دارد. سروشوست دگرگونسازی، تا حد زیادي، اگر تکوين به مقدار تعين کننده اي، وابسته به فعالیت حزب است که اين نيز به معنای دستیابي به كیفیت جدید جامعه و سیمای توين سوسياليست مى باشد.

دگرگونسازی حزب را در مقابل دو وظيفه در عین حال واحد قرار دارد؛ تعیین جاي خود در شرايط دمکراتيزه شدن بنیادين سیستم سیاسی، ساختمان جامعه شهروندی، گذار به حسابرسی اقتصادي و شيوه هاي اقتصادي اداره اقتصاد ملی از سوئی و تحقق بخشیدن به دگرگونسازی در حزب از سوی دیگر. همه اينها مضلات تو و بغرنجي هستند. روندهای دمکراتيزه کردن سراسر زندگي اجتماعي در شرايط سیستم يك حزبی ماموریت ارزشمند و دشوار حزب است. اينکه ما آن را چگونه به الجام رسانیم، بسياري چيزها را تعیین خواهد کرد.

امروز حزب با آزادشدن از کار اداري و اجرایي به مرکز تهیه و تدوين کارپايه سیاسی و نظری برای عرضه داشتن به جامعه و دولت و ارگان هاي انتخابي آن تبديل مى شود. وظيفه حزب عبارت است از بروسي روندهای جاري، تعیین و ارائه سیاست، پيش بینی از طريق گسترش کار تعمير يك برايسان اصول و ارزش هاي مارکسيست - لينينيست، تحليل واقعیت هاي موجود كشور و تجربه جهانی. حزب کمونيست اتحاد شوروی از طريق کارهای هرآتيک متعدد در ميان توده ها به کمک سازمان هاي حزبي و کمونيست ها بر روندهای جاري در جامعه تأثير مى گذارد. کار حزب طبق وصیت لين عبارت است از رهبري حل مسائل مربوط به مبارزه عليه بوروکراتيسم دستگاه اداري و ادامه پيکير اين مبارزه در كلیه مراحل دگرگونسازی . چنین تغير وظيفه حزب ، موقع او را. در سیستم سياسي به مشابه پيشرو فکري، سياسي و اخلاقی خلق به شكل توين تعين مى کند. در چهارچوب سازمانی، حزب بدون پرداخت به "صدور فرمان" به ساختارهای دولتي و اجتماعي، باید استقلال خود را حفظ کرده و در چهارچوب قانون اساسی و دیگر قوانین اتحاد شوروی عمل کند.

در مرحله پيغام کوتني منافع انسجام جامعه و متمرکز ساختن كلیه ديروهای سالم آن برای حل ظایيف دشوار دگرگونسازی، هدفمندی حفظ سیستم تک حزبی را حکم مى کند. با اين وجود، حزب به رشد پلوراليسن، مسابقه نظرات در جامعه، گسترش علنيت به سود دمکراسی و خلق کم خواهد کرد. در مبارزه برای توين سوسياليست سوساليسی حزب مى تواند ابتكار عمل را به عوامگری به پيغام مى دهد. نه به جريان هاي ملى گرايانه و شوونيسنی و نه به هوی و هوش منافع گروهی واکدار کند.

حزب همچنان از سوی دگرگونسازی خود گذارده است. ساختار داخلی و شيوه و

## "صلح و آزادی"

آزادی  
ای میوه‌امید!  
ای دیدرها!

چه آزاد اندیشانی بی حضور تو درین دند

صلح،  
ای پریزیا!

ای صحیح روشن!

چه انسان هائی در غیاب تو افتادند -  
یک زندانی - پس از شکنجه طولانی -  
روی دیوار سلول خود  
با مرکب خون می نویسد.  
آزادی اصلح!  
ایا وقت آن نیست به میهن برگردید؟

م.مهرگان

د مکراسی و آزادی - اینها ارزش‌های  
عالی تمدن بشری است که ما به ارت  
منی بزم و با محتوای سوسیالیستی  
غذی ترمی سازیم.

برای زندگی فعال خلاق و کار مودم فراهم کرده  
باشد.

هرماه با آن، بسیاری روندهای نوسازی  
سوسیالیسم، در واقع به مقابله روندهای تمدن همه  
بشری تمایان می گردد. با وجود درجات  
گوناگون و از زمینه های اجتماعی مختلف  
سرچشم کرفتن، در زندگی پیشریت مسائل  
جهانی مشترک برای همه پیشریت پیوسته جای  
بیشتری را می گیرد. همه اینها منجر به آن می  
گردد که تصور شود، نظام های اجتماعی  
گوناگون، با حفظ ویژگیهای خود، در چارچوب  
های توسعه می یابند که پیوسته به میزان  
زیادتری از برتر بودن ارزش های همه بشمری  
مانند صلح، امنیت، آزادی، امکان اینکه هر خلقی  
سرنوشتی را خود تعین کند محدود می گردد.  
جهان سوسیالیسم هم به سوی هدف های مشترک  
برای تمام پیشریت در چارچوب تمدن واحد حرکت  
می کند و بی آنکه از ارزش ها و برتری های خود  
دست یکشود، پیوسته بیشتر آنها را از راه  
دگرگونسازی انتقلابی برای ساختن جامعه واقعی  
انسانی بر پایه اصول خرد و انسان دوستی  
تکامل می بخشد.

چنین است مسائلی که به هدف های  
دگرگونسازی و نوسازی سوسیالیسم در جهان  
معاصر مربوط می شود و پاسخگوی وظیفه حقق  
کافی و شانی محتوای اندیشه سوسیالیستی در  
مرحله کوتی درک آنها است.

شمنا باید باردیکر تاکید کرد که ما  
چیزی تحمیل شده از خارج، موهوم و جزم  
فرموله شده را دنبال نمی کنیم بلکه آنچه را که در  
خود زندگی که به عنوان تتجیه خلاصیت میلیون ها  
انسان ایجاد شد تجزیه و تحلیل می کنیم و تصمیم  
می کیم. از اینرو ما هنوز بسیار چیزها را غی  
دانیم، اما امیدوارم در جریان تجزیه و تحلیل  
روندها در زندگی جامعه ما که گام در راه کذار  
از دوران تاریخی دگرگونسازی گذاشته است به  
آنها بپیم. باید به هر صورت کوشید از  
دخلات فمالانه دانشمندان جامعه شناس و  
روشنفکران هنرمند در این جنبه مهم زندگی  
پیشیگانی کرد. فکر می کنم که دلایل کافی  
برای اینکه به موقعیت آن اطمینان داشته باشیم و  
بدانیم که با تلاش مشترک، ما خواهیم توانست  
حدود اساسی سیمای نوین سوسیالیسم تعیین  
کنیم و با آن در آستانه کنکره پیست و هشتم  
حزب کمونیست اتحاد شوروی برنامه مستدل  
تئوریک برای عمل در دورنمای تدوین کنیم وجود  
دارد.

## محکی برای "شہامت اخلاقی"

رئیس جمهور در نخستین مصاحبه  
طبعوغاتی، "من فکر می کنم که شما هم این  
تهمت ها را قبول نکنید تا جو سالم تر باشد. در  
ایران این شہامت اخلاقی وجود دارد که  
کارهاییک انجام می دهند سریعاً اعلام نمایند".  
حال که رقسبجنانی دم از "شہامت اخلاقی"  
خود و پیارانش می زند پاید بکوید که چرا  
نزدیک به یک سال و چهارماه پس از کشtar جمعی  
زندانیان سیاسی و از جمله زندانیان سیاسی توده  
ای، هنوز هم نام های اعدام شدگان، تاریخ  
محاکمه، متن ادعائمه دادستان، متن دفاعیات  
متهمان و وكلای دفاع و... را اعلام نکرده اند؟  
برای اینکه از تو خود را به نفعی نزند و  
باز عملیات "مرصاد" در جبهه های جنگ را علت  
سریه نیست شدن زندانیان سیاسی در زندان  
اوین واقعه نکند، نامهای چند تن از زندانیان  
سرشناس دکتر و مهندس و فیلسوف و  
اقتصاددان و جامعه شناس و افسر را که در بهمن  
۶۱ واردیمیشت ۶۲ بازداشت شدند و همه بیش  
از ۵۰ سال سن داشتند و نی توانستند در  
تابستان سال ۱۳۶۷ در جبهه باشند پادآوری می  
کنیم.

حسین جودت، فرج الله میزانی، هوشنگ  
ناظامی زاده‌انی، متوجه بهزادی، احمد دانش  
شریعت پناهی، ابوتراب باقرزاده، محمد  
پوره‌مزان، عباس حجری بجستانی، بهرام  
دانش، احمد علی رصدی، تیکی کی منش و...  
پفرمایند آقای رئیس جمهورا این کوی و  
این میدان! شہامت اخلاقی خودتان را، گرچه با  
تاخیر بسیار، نشان پدهیدا

پرایبری، احترام متقابل در رشد آزادانه خلق ها  
پنهان نهاده نشود.

شاید بتوان گفت که بنیادی ترین  
دگرگونی ها که بسوی نوسازی سوسیالیسم  
رهنمون می شود، باید در عرصه ایدئولوژی،  
فرهنگ و آموزش تحقق پذیرد. دگرگونسازی  
فضای گستردۀ ای را برای رشد معنوی خود  
انسان و جامعه ای که در آن زندگی می کند و  
برای تفسیر عادات روانشناسی او فراهم می سازد.

این، هم برخورد نسبت به کار را در بر می  
گیرد تا پاسخگوی وظایف امروزین جامعه باشد،  
هم افزایش سطح کارداری و صلاحیت و هم  
پاکسازی اخلاقی و سالم سازی جامعه را.  
در تصورات ما درباره آینده نقش مهمی  
برای روش‌نگران، گروه های گوناگونش،  
نمایندگان مشاغل توده ای روش‌نگرانی (علمایان،  
پژوهشکاران، مهندسان و کارمندان علمی) و فعالیت  
خلاصانه در عرصه فرهنگ و علم در نظر گرفته  
می شود. برای تصحیح دفورماسیون های دهه  
ماهی گذشته، بالا بردن قاطعانه ارزش کار  
روشنفکرانه، معلومات و کارآئی در سطح بالا  
امیت پسیار زیاد دارد.

اگر سوسیالیسم جانی در ته صفت جوخته  
های پیشناهی علم، فرهنگ جهانی داشته باشد  
هیچگونه جاذبه روش‌نگرانه و اخلاقی در  
چشمان پیشریت نخواهد داشت. اما کار تنها به  
این محدود نمی شود. اگر شرایط را برای به ثمر  
رسیدن نیروهای خلاق و معنوی هرفرد و تمام  
خلق، برای پروری استعدادها، نیوگ و کارآئی در  
همه عرصه های فعالیت انسانی فراهم نکنیم،  
سوسیالیسم هیچگونه دورنمایی نخواهد داشت.

موسسات و دفاتر اداری متعدد هرچه کمتر،  
تمركز و هرم های سلسه مراتب خدمت هرچه کمتر،  
کمتر، و بجای آنها هرچه پیشتر اتخاذ‌های واقعی  
علمی و خلاقانه از همفکران. ما حق نداریم  
اندیشه های تازه و بدیع، اختراقات و کشیفات را  
همچنان اینجا و آنجا بیندازم. مسابقه میان  
مکاتب و جهات و مقام های بین المللی، باید در  
زندگی علمی و فرهنگی ما پهلوی داده شود.  
تنها بدینکونه، هنگامی که به نظام جهانی مبادله  
تجریبات بپردازم، ما هم به سن بلوغ می رسیم و  
سهم خود را در توسعه جهانی ادا می کنیم.

معهدا، بهترین "دانشگاه های خارجی" هم  
به ما کمک نخواهد کرد اگر توانیم در  
زدیکترین سال ها، در همه جا، در شهرها و در  
روستاهای مدارس مجهر امروزین را که با معلمان  
آموزش دیده، که تامین شده باشند، بوجود آورم.  
بدون اینکونه مدارس، بدون قشر معلمی که از  
نو در وضع اجتماعی شایسته ای، که از آن خیلی  
دور هستیم، باشد، عالی تمدن را که در ترین طرقیت معنوی  
خلق را می خطر تحقیق نیافت تهدید می کند. آینده  
به آگاهی، فرهنگ و خرد تعاق دارد.

دگرگونسازی به سوی آن می روم، جامعه ای  
است متکی بر اقتصاد کارآ، عالی ترین  
دستاوردهای علم و فن، فرهنگ، برروینهای  
اجتماعی انسانی شده، که دمکراسی را در جمیع  
جهات زندگی اجتماعی تحقق بخشیده و شرایط را

## بحران در جمهوری دمکراتیک آلمان

حزب سوسیالیست متحده آلمان بطور کامل کناره گیری کردد و درین آن، یک کمیسیون کاری وظیفه ادامه تدارک گنگره فوق العاده را که قرار است ۸ دسامبر برگزار گردد، بر عهده گرفت. کناره گیری اعضای رهبری حزب از جمله پیرایه پیشنهادات و درخواست های پرشمار کنفرانس های تایاندگان منطقه ای پنلور پاسازی حزب صورت گرفته است.

پکنفته اعضای کمیسیون کار تدارک گنگره فوق العاده، "وضع حزب فوق العاده" بعنوان است. شاید حزب در سراسر تاریخش با چنین بحرانی روپرتو نبوده است. از این رو کمیسیون از همه اعضای حزب من طلب که پغامات مصالح سرزنشیان از خود آرامش و خوشبختی نشان دهدند.

برای تدارک گنگره فوق العاده، ۹ گروه کار با وظایف گوناگون تشکیل شده است. بررسی "عمل بروز بحران در جامعه و حزب"، "وظایف بعدی حزب"، "نقش حزب سوسیالیست متحده آلمان در یک جامعه نوین سوسیالیستی - نوسازی آن بنویان یک حزب سوسیالیستی امروزین"، "اقتصاد - انقلاب علمی و فنی، "اصلاح نظام سیاسی جمهوری دمکراتیک آلمان"، "سیاست در پرایر سازمان ها و چنیش های اجتماعی - زنان، اتحادیه ها، جوانان"، "نوسازی زندگی معنوی در علم و آموزش، در فرهنگ، هنر و رسانه های گروهی، "تدوین و ارائه اساسنامه جدید حزب"، "بررسی موارد تقصی اساسنامه و قانونیت توسط کادرهای پیشین و کنونی حزب"، چارچوب وظایف گروه های کار تدارک گنگره فوق العاده را تشکیل می دهد.

در این شرایط دشوار، ما ضمن ایاز همدردی و همبستگی با خانواده های سیلزده، از همه هم میهنان، بوریه اعضا و هاداران حزب توده ایران می طلبیم که بهتر طریق که می توانند به خانواده های سیلزده پاری رسانند. در این رهکرد، بوریه از همه نیروهای مترقی و بوریه از رقتای توده ای می طلبیم که ضمن انشای ماهیت عملکرد رئیم در برخورد با پیامدهای سیل جاری شده، در راه سازماندهی مردم برای تحقیق فشار قراردادن سران جمهوری اسلامی پنلور کمک رسانی فوری، از هیچ تلاشی فرو گزار نکنند.

کمک مالی رسیده

۱. س. (از ایران) ۲۰۰ دلار

## دموکراسی و برخورداری ...

غیرفارس بوده و هست. برخی سازمان ها و شخصیت های هادار دمکراسی، براین تصویرند که با تأثیر ضمانت اتهام "تجزیه طلبی" نسبت به چنین های ملی و یا سکوت درباره مسئله ملی می توانند خود را از زیر تبع "اتهام" بیرون کشند. اما به نظر ما این خیالی است واهی. پیش از همه، به این دلیل ساده که کشور ما کشوری است کثیرالله. در میهن ما بدون حل عادلانه مسئله ملی، یعنی برخورداری همه خلق ها از حق خدمتکاری و رشد و اعتلای اقتصاد و فرهنگ خوبیش ثقیل توان سخن از همین امور نیست. اما به نظر ما نحوه برخورد هر نیرو یا جریان سیاسی، با مسئله ملی، تا حد زیادی بیانکر میزان وفاداری آن به آزادی و حق حاکمیت مرمود است.

اخیراً نویسنده ای بنام محمد باقر صدری در روزنامه "اطلاعات"، ضمن بحث درباره تحولات اتحاد شوروی، نوشت که الفبای زیان آذربایجانی در آن سامان پاید تغییر یابد و از نو رشته اقدامات پردازمند دست زده است. از جمله حزب عزم راسخ خود را در زمینه انشای هرگونه سوه استفاده از قدرت و فساد و تلاش برای به مجازات رسادن خلافکاران، قطع نظر از مقام و موقع فعلی یا پیشین آنها اعلام داشت. در این رابطه، دوازدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب، دوازده تن از اعضای رهبری پیشین از جمله اولیش هوکر، هورست زیندرمن، ویلی اشتوف و هماری تیش را از حزب اخراج کرد.

در جریان تشکیل دوازدهمین پلنوم کمیته مرکزی، هیئت سیاسی و کمیته مرکزی

## باز هم سیل

آنهم کمکهای ممه جانبه مادی و معنوی نیاز دارند. متناسبانه شاهد آنیم که وضع کمک رسانی بسیار استنفانک است. دولت در واقع دست روی دست گذارد و نظاره گر قربانی گرفت سیل و در انتظار فرو نشستن آب است. کمکهای دولت آنقدر ناچیز است که بگفته مقامات محلی حتی پاسخگوی ابتدائی ترین نیاز های سیلزدگان نیست. مثلاً در حالیکه ارتفاع آب در مناطق سیلزده بسیار بالاست و کمک رسانی از راه زمینی عملاً غیر ممکن است، رئیم تنها یک فروند هلیکوپتر، آنهم در سومین روز جاری شدن سیل در اختیار مسؤولان محلی قرارداده است تا روسهای سیلزده را جهت کمک رسانی شناسائی کنند.

همانگونه که گفتیم به نظر ما میان استقرار دمکراسی در ایران و برخورداری خلق ها از حقوق ملی ارتباط ناگستین وجود دارد. از این نظر، مبارزه در راه آزادی، اگر با مبارزه در راه احتماق حقوق خلق های تحت ست دور ایران همراه نباشد، قادر دورنمای مطمئن خواهد بود. این مبارزه از جمله در دفاع از حقوق های میهنان، هیئت، تاریخ، فرهنگ و مبارزات آنان تظاهر می یابد. از این زاویه است که ما سالکرد جنبش ملی آذربایجان را گرامی می داریم و در برایر خاطره تابناک دهها هزار شهید سرافراز آن سرتقطیم قرود می آوریم.

**NAMEH MARDOM**

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

ADDRESSES: 1- P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden  
2- Dr.W.Silbermayer,PF.398,A-1141 Wien, Osterreich

NO 289

December 12 1989

نامه مرد

شماره ۲۰ دی